

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰ و ۸۸۹۳۴۶۷ • نامبر: ۸۸۹۲۴۵۶ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۱ • ۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ • ۴ اکتبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۸۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ • اذان مغرب ۱۸:۰۲
اذان صبح فردا ۴:۳۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

# شرق

**دیالوگ روز**

**هامون - داریوش مهرجویی - ۱۳۶۸**

هامون (خسرو شکیبایی): خدایا به معجزه...

برای من هم به معجزه بفرست...

مت ابراهیم، شاید معجزه من به حرکت کوچک بیشتر نباشه.

به چرخش، به جهش، به این طرفی، به اون طرفی...

#### حقوق خوانی

### در ستایش گفت‌وگو



**ابراهیم ایوبی**

**وکیل دادگستری**

راه‌حل کوتاه‌مدت توقف فضای خشن و امنیتی چیست؟ پاسخ یک کلمه است: «گفت‌وگو».

افسوس که در دو سطح دولت و ملت اهل مدارا، گفت‌وگو و مذاکره نیستیم. هرگاه کسی دیدگاه ما را به چالش بکشد، با جمله «چرا من را زیر سؤال می‌بری؟» او را به سکوت وادار می‌کنیم، در حالی که زیر سؤال بردن یا همان طرح پرسش هیچ عیبی به حساب نمی‌آید، مگر اینکه ما در باور خود مصمم بنایشیم و نگران شویم که نکند طرح سؤال ما را دچار نجوای درونی و درگیری ذهنی درباره درست‌بودن یا نادرست‌بودن رویکردمان کند.

صرف «مذاکره» با طرف مقابل خود را نوعی ناتوانی می‌دانیم یا «سازش» را که نتیجه مفاهمه طرفین اختلاف است –جالب اینکه در نظام حقوقی ما «سازش‌نامه» هم‌سنگ حکم قاضی و قابل اجراست– به عنوان دشنام حواله رقیب می‌کنیم و «سازشکار» در ادبیات سیاسی ما فحش است.

باید در نظر داشت «گفت‌وگو» متفاوت از «گفت و شنود» است؛ در گفت‌وگو دو طرف، هم گوینده و هم شنونده هستند، اما در گفت و شنود یکی می‌گوید و دیگری تنها شنونده حرف‌هاست. بخش از این نوع تعامل ریشه در فرهنگ شفاهی ما دارد. شبکه‌های اجتماعی این فضا را شکست، تولیدکننده مطلب و مخاطب در موضع برابر قرار گرفته‌ند، بیان شفاهی نیز به نوشتار تبدیل شد که هم عمیق‌تر و هم مسئولانه‌تر است.

در حالی که معجزه پیامبر و منبع اصلی تشریح در دین اسلام کلام است و در روایات آمده «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» (به گفته توجه کنید نه گوینده) به اقتضای حق آزادی بیان، تک‌تک هشت میلیارد انسان روی زمین حق دارند در تمامی مسائل اظهار نظر کنند، در نهایت این مخاطب است که با سنجه عقل خود سخنی را می‌پذیرد یا رد می‌کند. مگر تا به حال کسی به ورزشکاری که از آرمان مردم فلسطین حمایت می‌کند گفته است که به دلیل عدم تخصص در روابط بین‌الملل حق اظهار نظر نداری؟

طرفه اینکه بدون تخصص در علم سیاست، افراد نباید اظهار نظر سیاسی کنند اما بدون تخصص، در مصدر سمت‌های مهم سیاسی بودن بدون اشکال است! مگر فلاسفه یونان در تقسیم‌بندی‌های خود انسان را «حیوان سیاسی» تعریف نکرده‌اند؟

در سال‌های اخیر پرمخاطب‌ترین برنامه‌های صداوسیما بدون هیچ دلیل و توضیحی تعطیل شده‌اند؛ از جمله «نود»، «کتاب‌باز»، «رادیو هفت».

نخ تسبیح این برنامه‌ها یک کلمه است: «گفت‌وگو». شهرت برنامه نود به صحبت‌های چالشی عادل فردوسی‌پور (که به شبکه کم‌بیننده ورزش تعبیعد شده است) برمی‌گردد و یکی از اصلی‌ترین اتهامات او انجام گفت‌وگو با محمدجواد ظریف درباره دیپلماسی ورزشی است. آرزوی سرروش صحت در پایان همه چند صد قسمت برنامه کتاب‌باز که فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی را به جامعه برگرداند، این بود: «آرزو می‌کنیم مردم ایران بیشتر کتاب بخوانند و بیشتر با هم حرف بزنند». در رادیو هفت منصور ضابطیان نشان داد که حتی با کودکان خردسال می‌توان در زمینه‌های مختلف منطقی گفت‌وگو کرد. مهم‌ترین ویژگی شبکه‌های اجتماعی تعاملی بودن آنهاست؛ کارکردی که می‌تواند به عالم حقیقی سرایت پیدا کند و امکان مفاهمه را افزایش دهد.

یک پیشنهاد برای کاهش تقابل‌ها و رسیدن به حکمرانی مطلوب، برگزاری دوره‌ای نشست خبری آزاد با حضور خبرنگاران توسط مسئولان است. چه اشکالی دارد سران قوا و دیگر مقامات کشوری و لشکری حداقل هر سه ماه یک بار مقابل خبرنگاران حاضر شوند و به پرسش‌های آنان در نشتی که زنده برای عموم مردم پخش می‌شود پاسخ دهند؟ مگر مردم ولی‌نعمت مسئولان نیستند؟ مگر کلمه «مسئول» به معنای فردی که از او «سؤال» می‌شود نیست؟

اگر می‌توانند از موضع خود دفاع و مخاطب را قانع کنند، این گوی و این میدان، وگرنه در روش خود تجدیدنظر کنند.

کاش وقتی در سال ۱۳۸۹ «روز گفت‌وگوی تمدن‌ها» که به همت سیدمحمد خاتمی شکل گرفته بود با ادعای «نداشتن موضوعیت و متولی!»

از تقویم رسمی کشور حذف شد، احساس خطر می‌کردیم. در پایان شرط انصاف است از جناب مراد قنقی که چند دهه است با راه‌اندازی فصلنامه‌ای با نام «گفت‌وگو» چراغ این توانمندی و مهم‌ترین تفاوت انسان و دیگر حیوانات را روشن نگه داشته است، تقدیر کنیم.

چند روز پیش بعدازظهر، در خیابان حافظ

تهران، وسط شلوغی‌ها گیر افتادم. ترافیک شدیدی بود و یک مسیر ۱۰دقیقه‌ای را یک ساعت

و ربع معطل شدم و به قراری که داشتم، خیلی دیر رسیدم. دختران و پسران بسیاری بودند که پراکنده و سراسیمه به کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌گریختند. همه سطل آشغال‌های مسیر را وسط خیابان گذاشته و آتش زده بودند. مغازه‌ها کرکره‌ها را پایین کشیده و گاهگاهی از پایین کرکره، نگاهی به خیابان ملتهب می‌انداختند و سرشان را می‌زدیدند. در خیابان جمهوری، نزدیک چهارراه استانبول، جوانان بیشتری جمع بودند. سنگ‌های ولوشده در کف خیابان نزدیک حسن‌آباد، حکایت از برخورد و درگیری داشت. بوی گاز اشک‌آور در همه خیابان پیچیده بود و چشم‌ها را آزار می‌داد.

من هیچ‌وقت درگیری‌ها را چنین از نزدیک ندیده بودم و اولین بار بود که چنین صحنه‌هایی را می‌دیدم. اول ناآرامی‌ها، در سفر اربعین کربلا بودم و بعد هم فقط در تلویزیون بخشی از اتفاقات را مشاهده کرده بودم. شب که به خانه آمدم، به عنوان یک کار پژوهشی، بخش‌های خبری را از شبکه‌های مختلف خبری داخلی و خارجی تا ساعات ۱۲ شب، رصد کردم تا ببینم آنچه در تلویزیون می‌گویند، با آنچه که با چشمان خودم از نزدیک شاهدش بودم، چه نسبتی دارد؟

ساعت هشت‌ونیم، شبکه دو تلویزیون خودمان، برنامه خبری داشت. به لحاظ اصول

چند روز پیش بعدازظهر، در خیابان حافظ

تهران، وسط شلوغی‌ها گیر افتادم. ترافیک شدیدی بود و یک مسیر ۱۰دقیقه‌ای را یک ساعت و ربع معطل شدم و به قراری که داشتم، خیلی دیر رسیدم. دختران و پسران بسیاری بودند که پراکنده و سراسیمه به کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌گریختند. همه سطل آشغال‌های مسیر را وسط خیابان گذاشته و آتش زده بودند. مغازه‌ها کرکره‌ها را پایین کشیده و گاهگاهی از پایین کرکره، نگاهی به خیابان ملتهب می‌انداختند و سرشان را می‌زدیدند. در خیابان جمهوری، نزدیک چهارراه استانبول، جوانان بیشتری جمع بودند. سنگ‌های ولوشده در کف خیابان نزدیک حسن‌آباد، حکایت از برخورد و درگیری داشت. بوی گاز اشک‌آور در همه خیابان پیچیده بود و چشم‌ها را آزار می‌داد.

من هیچ‌وقت درگیری‌ها را چنین از نزدیک ندیده بودم و اولین بار بود که چنین صحنه‌هایی را می‌دیدم. اول ناآرامی‌ها، در سفر اربعین کربلا بودم و بعد هم فقط در تلویزیون بخشی از اتفاقات را مشاهده کرده بودم. شب که به خانه آمدم، به عنوان یک کار پژوهشی، بخش‌های خبری را از شبکه‌های مختلف خبری داخلی و خارجی تا ساعات ۱۲ شب، رصد کردم تا ببینم آنچه در تلویزیون می‌گویند، با آنچه که با چشمان خودم از نزدیک شاهدش بودم، چه نسبتی دارد؟

ساعت هشت‌ونیم، شبکه دو تلویزیون خودمان، برنامه خبری داشت. به لحاظ اصول

چند روز پیش بعدازظهر، در خیابان حافظ تهران، وسط شلوغی‌ها گیر افتادم. ترافیک شدیدی بود و یک مسیر ۱۰دقیقه‌ای را یک ساعت و ربع معطل شدم و به قراری که داشتم، خیلی دیر رسیدم. دختران و پسران بسیاری بودند که پراکنده و سراسیمه به کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌گریختند. همه سطل آشغال‌های مسیر را وسط خیابان گذاشته و آتش زده بودند. مغازه‌ها کرکره‌ها را پایین کشیده و گاهگاهی از پایین کرکره، نگاهی به خیابان ملتهب می‌انداختند و سرشان را می‌زدیدند. در خیابان جمهوری، نزدیک چهارراه استانبول، جوانان بیشتری جمع بودند. سنگ‌های ولوشده در کف خیابان نزدیک حسن‌آباد، حکایت از برخورد و درگیری داشت. بوی گاز اشک‌آور در همه خیابان پیچیده بود و چشم‌ها را آزار می‌داد.

من هیچ‌وقت درگیری‌ها را چنین از نزدیک ندیده بودم و اولین بار بود که چنین صحنه‌هایی را می‌دیدم. اول ناآرامی‌ها، در سفر اربعین کربلا بودم و بعد هم فقط در تلویزیون بخشی از اتفاقات را مشاهده کرده بودم. شب که به خانه آمدم، به عنوان یک کار پژوهشی، بخش‌های خبری را از شبکه‌های مختلف خبری داخلی و خارجی تا ساعات ۱۲ شب، رصد کردم تا ببینم آنچه در تلویزیون می‌گویند، با آنچه که با چشمان خودم از نزدیک شاهدش بودم، چه نسبتی دارد؟ ساعت هشت‌ونیم، شبکه دو تلویزیون خودمان، برنامه خبری داشت. به لحاظ اصول

چند روز پیش بعدازظهر، در خیابان حافظ

تهران، وسط شلوغی‌ها گیر افتادم. ترافیک شدیدی بود و یک مسیر ۱۰دقیقه‌ای را یک ساعت و ربع معطل شدم و به قراری که داشتم، خیلی دیر رسیدم. دختران و پسران بسیاری بودند که پراکنده و سراسیمه به کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌گریختند. همه سطل آشغال‌های مسیر را وسط خیابان گذاشته و آتش زده بودند. مغازه‌ها کرکره‌ها را پایین کشیده و گاهگاهی از پایین کرکره، نگاهی به خیابان ملتهب می‌انداختند و سرشان را می‌زدیدند. در خیابان جمهوری، نزدیک چهارراه استانبول، جوانان بیشتری جمع بودند. سنگ‌های ولوشده در کف خیابان نزدیک حسن‌آباد، حکایت از برخورد و درگیری داشت. بوی گاز اشک‌آور در همه خیابان پیچیده بود و چشم‌ها را آزار می‌داد.

من هیچ‌وقت درگیری‌ها را چنین از نزدیک ندیده بودم و اولین بار بود که چنین صحنه‌هایی را می‌دیدم. اول ناآرامی‌ها، در سفر اربعین کربلا بودم و بعد هم فقط در تلویزیون بخشی از اتفاقات را مشاهده کرده بودم. شب که به خانه آمدم، به عنوان یک کار پژوهشی، بخش‌های خبری را از شبکه‌های مختلف خبری داخلی و خارجی تا ساعات ۱۲ شب، رصد کردم تا ببینم آنچه در تلویزیون می‌گویند، با آنچه که با چشمان خودم از نزدیک شاهدش بودم، چه نسبتی دارد؟ ساعت هشت‌ونیم، شبکه دو تلویزیون خودمان، برنامه خبری داشت. به لحاظ اصول

### یادداشت

## برنده جایزه نوبل پزشکی مشخص شد

جایزه نوبل پزشکی سال ۲۰۲۲ به سوئانه پابو، زیست‌شناس سوئدی و متخصص ژنتیک تکاملی تعلق گرفت. به گزارش ایسنا و به نقل از نوبل پرایز، سوئانه پابو، زیست‌شناس سوئدی به خاطر کشفیاتش درباره «ژنوم انسان تباران منقرض‌شده و تکامل انسان» برنده جایزه نوبل پزشکی ۲۰۲۲ شد. پابو از برترین تحقیقات پیش‌گامانه خود، به موضوعی به‌ظاهر غیرممکن دست یافت.

این موضوع، تعیین توالی ژنوم ناندرتال، یکی از خویشاوندان منقرض‌شده انسان امروزی بود. همچنین، او کشف هیجان‌انگیزی درباره یک انسان‌تبار ناشناخته به نام «دنیسوا» (Denisova)، را انجام داد. نکته مهم این است که پابو دریافت که انتقال ژن از این انسان‌تباران منقرض‌شده به انسان خردمند پس از مهاجرت به خارج از آفریقا در حدود ۷۰ هزار سال پیش رخ داده است. این انتقال باستانی ژن به انسان‌های امروزی، ارتباط فیزیولوژیکی دارد. به‌عنوان مثال، بر نحوه واکنش سیستم ایمنی بدن ما نسبت به عفونت‌ها تأثیر می‌گذارد. تحقیقات اساسی پابو باعث ایجاد یک رشته علمی کاملا جدید شد. دیرینه‌شناسی اکتشافات او با آشکارکردن تفاوت‌های ژنتیکی که همه انسان‌های زنده را از انسان‌های منقرض‌شده متمایز می‌کند، مبنایی را برای کشف آنچه ما را منحصربه‌فرد می‌سازد، فراهم می‌کند.

برنده جایزه نوبل پزشکی سال ۲۰۲۲ می‌گوید اصلا فکر نمی‌کرده که تحقیقاتش واجد شرایط دریافت جایزه نوبل باشد. همچنین این سایت با او به‌عنوان برنده جایزه نوبل گفت‌وگویی انجام داده است. او اصلا انتظار چنین جایزه‌ای را نداشته است و می‌گوید: «من داشتم آخرین فنجان چای را می‌نوشیدم تا به دنبال دخترم بروم که پیش پرستارش بود. من تماسی



● چهار دانش آموز مدرسه آزادی روستای تاریک‌ده استان گیلان با حضور معلم مدرسه روستا سال تحصیلی جدید خود را آغاز کردند. عکس: ابودر حمیدی چیره‌اند.

# یک شب با اخبار ما و اخبار آنها

ایران‌اینترنشنال که بیشترین مخاطب فارسی را جذب کرده، تندتر از بقیه اخبار را پخش می‌کرد. تحلیلگران و مفسران مرتب حرف می‌زدند

و تحلیل می‌کردند و جانبداری آشکاری علیه جمهوری اسلامی داشتند و عموماً جانب انصاف و بی‌طرفی را رعایت نمی‌کردند. اصلاً باید طیف مختلفی از موافقان و مخالفان تفسیر کنند تا مخاطب بتواند خود قضاوت کند. بی‌بی‌سی سعی می‌کرد به این هدف نزدیک شود اما موفق نبود و غالباً برنامه‌های خبری این شبکه‌ها، شبیه میتینگ سیاسی با برنامه‌های حزبی می‌شد.

با وجود اینکه اینترنت محدود و سیستم تبادل خبر به کلی مختل شده اما این شبکه‌های خبری فارسی‌زبان، بدون اختلال جدی به کار خبررسانی مشغول هستند. بخش مهمی از داغ‌ماندن آتش التهابات را می‌توان متاثر از فعالیت جدی همین شبکه‌ها فرض کرد. اینکه در شرایط بی‌اینترتی، چطور می‌توانند تصاویر و اخبار ناآرامی را از داخل به دست بیاورند، خودش موضوع جذابی برای تحقیق است.

اگر بخواهم قضاوت کنم شوربخانه خبر صداوسیما و این بی‌مبالایی و مسئولیت‌ناشناسی مستمر، باعث گسیل مخاطب به سمت شبکه‌های خارجی شده و مرجعیت خبری را از کف داخل روده است.

پیشنهاد می‌کنم مسئولان صداوسیما، فقط یک بخش خبری تلویزیون را چند هفته به یکی از روزنامه‌های مستقل داخلی واگذار کنند و ببینند با کار درست، حرفه‌ای و چارچوب‌مند، چه جمعی از مخاطبان افق خبری می‌شوند. رسانه ملی این روزها کم‌کار دولت نیست. ما متقدم پیمان جبلی کار را خوب بلد است اما اگر بگذارند و اجازه دهند اخبار را حرفه‌ای کنند.

● **مدرس و پژوهشگر ارتباطات و رسانه**

#### زنان

### زنان افغان قربانی می‌شوند

### تا سازمان‌های خیریه پولدار شوند؟

چندی پیش مطلبی برگرفته از فارین‌پالیسی درباره «زنان افغان» منتشر کردیم که نویسنده معتقد بود جهان برای «زنان افغان» وظایف و چارچوب خاصی تعریف کرده است و آنان را فقط به عنوان زنان فقیر، تحت ظلم و مورد تجاوز قرار گرفته، می‌خواهد. همین تفکر سبب شده تا زنان افغانستان نیز برای حضور در مجامع جهانی با همین کلیشه ظاهر شوند و نخواهند قدرت و توانایی خود را بروز دهند. برخی از خوانندگان مخالف این گزارش بودند و برای ما نوشتند که این نوع نگاه به «زان افغان» سبب می‌شود تا ظلم رواشده به آنان به‌خصوص در یک سال گذشته و در زیر سلطه طالبان، در حاشیه قرار گیرد و زنان در کارزار مبارزه با برده‌داری جدید تنها بمانند. همچنین این مخالفان معتقد بودند این نگاه سبب می‌شود تا تلاش‌ها و اعتراضات زنان در این روزها و در این شرایط سخت که هر حرکت اعتراضی با دستگیری و شکنجه روبه‌رو است، دیده نشود؛ آن‌هم در این روزها که از هر گوشه افغانستان خبر کشته‌شدن و تجاوز به زنان شنیده می‌شود. درعین‌حال زمانی که در افغانستان همچنان مانده‌اند، در تلاش هستند تا هویت و جایگاه خود را به شکلی حفظ کنند حتی بدون کمک جهان.

● ● ●

این چالش سبب شد تا بار دیگر سراغ جایگاه «زنان افغان» برویم؛ این بار با همان دیدگاهی که در مقاله تشریح شده و از آن به عنوان فرصتی برای تبادلات اقتصادی و مبادلات سیاسی یاد شده بود. سخنان رادا اکبر، هنرمند افغان، در گفت‌وگو با فارین‌پالیسی، در تشریح این رویکرد مؤثر بود؛ چراکه این زن افغانستانی معتقد است: «در سال ۲۰۰۱، آمریکایی‌ها و متحدانشان به افغانستان حمله کردند تا زنان افغان را توانمند کنند و ۲۰ سال بعد، به نظر می‌رسد که ما آن‌قدر قدرت داریم که آنها به حرف‌های ما گوش ندهند. این‌طور نیست که زنان افغانستان نیاز به حمایت جهانی نداشته باشند، مشکل این است که این حمایت به قیمت تحقیر ما و سلب نمایندگی است. در اولین سالگرد دور دوم دوران تاریک در افغانستان، ما زنان افغانستان از جهان درخواست حمایت می‌کنیم. اما اولاً، ما می‌خواهیم که از سوی رهبران جامعه بین‌الملل جایگاه برابری داشته باشیم تا بتوانیم حقوق برابر را از طالبان مطالبه کنیم. تا زمانی که ما قربانی و کالا بشویم، دست‌اندرکاران سیاسی کشورمان به دنبال مبادله ما با منافع سیاسی خودشان خواهند بود».

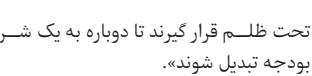
با جست‌وجویی بیشتر در رسانه‌های مختلف جهان درباره جایگاه «زنان افغان» به نظر می‌رسد تمرکز فعالیت‌های در ۲۰ سال گذشته صرفاً معطوف به مسائل زنان بود و دیدگاه‌های آنها در مورد سایر تحولات اجتماعی-سیاسی و منازعه نابدیده گرفته می‌شده است. در واقع در ۲۰ سال گذشته، پروژه‌ها بر اساس نیازهای زنان طراحی نشده‌اند، در عوض، نیازهای زنان افغان، بر اساس نیازهای پروژه‌های اهداکنندگان شکل گرفت.

زنان، در پست‌های مدیریت شرکت‌های دولتی و توسعه، سازمان‌های کمک‌کننده و… در سطح افغانستان و بین‌الملل حضور داشتند، اما به نظر می‌رسد اکثر این جایگاه‌ها نمادین بود، بدون اینکه به آنها اختیارات اساسی در تصمیم‌گیری داده شود، و البته این زنان هم شاید به دلیل ترس از دست دادن فرصت‌ها، اعتراضی نمی‌کردند.

در این میان مواردی بوده که اگر زنان افغانستان نقش‌هایی را که برایشان در نظر گرفته شده بود به‌طور کامل بازی نمی‌کردند، عضویت خود را در قبیله «زنان افغان» از دست می‌دهند.

وقتی بیشتر دقیق می‌شویم این بدبینی به وجود می‌آید که انکار قرار است کلیشه «زنان افغان» بازسازی شود تا به «یک دوره جدید خدمت‌کند». این دوره جدید هم می‌تواند شرکت‌ها باشند و هم طالبان.

این را می‌شود از سخنان یکی از زنان فعال افغانستان، «مینا شریف»، به آموشیدمت‌پرس نتیجه‌گیری کرد. او گفته است: «روایت زنان افغان باید متناسب با بودجه کشورهای کمک‌کننده باشد. باید به اندازه کافی خوشنودت علیه زنان در افغانستان رواج داشته باشد، آنها باید برای مدتی



تحت ظلم قرار گیرند تا دوباره به یک شرکت برای دریافت بودجه و اختصاص دادن بخشی از بودجه تبدیل شوند».

این واقعیتی کتمان‌نشدنی است که «زنان افغان» در ۲۰ سال گذشته در حال قدرتمندشدن بودند، تحصیل می‌کردند، خانواده‌ها و جوامع را رهبری می‌کردند و در ورزش رقابت می‌کردند. آنها کلیشه «قربانی بودن» را می‌سکستند و به دنبال عضویت در «جامعه جهانی زنان قدرتمند» بودند. اما به نظر می‌رسد همین قوی‌شدن به معنای آن بود که درهای سازمان‌های خیریه به روی آنها بسته شود. همچنین جامعه بین‌المللی، مشاغلی را که قبلاً بر آموزش جنسیت تمرکز داشت، باید کاهش می‌دادند. از سوی دیگر سازمان‌ها پروژه‌هایشان را از دست می‌دادند، زیرا نمی‌توانستند برنامه‌های توانمندسازی برای کمک به زنان افغان را توجیه کنند؛ چراکه این زنان افغان، دیگر نیازی به نجات نداشتند. همان‌طور که در آن مقاله فارین‌پالیسی نیز اشاره شد این روند سبب می‌شد سیاست‌مداران و صاحب‌منصبان افغان دیگر نتوانند از «زنان افغان» به‌عنوان ابزار چانه‌زنی استفاده کنند. زیرا زنان افغانستان با جایگاه برابر در میز مذاکره در کنار آنها قرار داشتند.

همان‌طور که این مقاله و چند مقاله دیگر نیز اشاره دارند، بعد از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، دنیا که زمانی می‌خواست زنان افغان را نجات دهد، در سال ۲۰۲۱، در یک روند حیرت‌آور، زنان را به گروهی توریست که حقوق آنها را سلب کرده بود، هبه کرد! آنان هر روز برای حقوق عادی و روزمره خود کشته می‌شوند؛ در کلاس درس، در تظاهرات و ….

اکنون بیشتر از یک سال است که این زنان توانمند از رفتن به سر کار، مدرسه یا شرکت در زندگی سیاسی و عمومی منع شده‌اند. باین‌حال، این بار، رهبران خارجی برای نجات زنان افغان فریاد نمی‌زنند و تلاش اندکی انجام می‌دهند؛ حتی زنان سیاست‌مدار طبق خواسته طالبان با روسری در جلیوشان می‌نشینند. هرچند زنان افغانستان، به‌خصوص آنان که در این کشور هنوز باقی مانده‌اند، تمام تلاش خود را می‌کنند تا حقوق خود را حفظ کنند، شاید این بار بدون کمک جهان.